استعمال «احکم» در معنای «رجع»، شاهدی بر معنای مختار در روایت

چیزی که الآن می‌خواهم عرض کنم تا روی آن تأمل کنید، این است: در تمام این موارد حتی نسخه اختصاص، ما از جواب امام علیه‌السلام یک ظهوری را برداشت می‌کنیم که از یک ضمیر و مرجع آن قوی‌تر است. چرا؟ چون وقتی امام علیه‌السلام فرمودند نگو، چون تو رجل ورع هستی -حال ورع یا وَرَع- بعد حضرت نگفتند اینطور نگو چون هنوز خیلی به ته مسأله مانده است. خُب باید اینطور بگویند. تو می‌گویی «احکمناه»، اما هنوز خیلی مانده تا احکام شود. اما حضرت که این را نفرمودند. سر این رفتند که اینطور نگو، بعضی از چیزها هست که یک جواب دارد. بعضی از چیزها هست که چند جواب دارد. اینکه خیلی روشن است که «احکمناه»ای که او می‌گوید، به این معنا است که او انتظار یک جواب داشته، و حال آنکه کاری کرد امام علیه‌السلام چند جواب بدهند. لذا حضرت می‌فرمایند اینطور نگو. آن چه که تو پرسیدی اصلاً یک جواب ندارد. بعضی از چیزها است که یک جواب دارد. خُب این «احکمناه» چه می‌شود؟!

در زیر همین صفحه لغتش را آورده‌ام. در چند کتاب هست؛ المحکم، لسان العرب، تاج العروس، المحیط، به‌خصوص در صحاح. فعلاً مقصود ما اصل این لغت است. من از لسان العرب می‌خوانم.

> **قال الأزهري: و قول أبي سعيد الضرير ليس بالمرضي. ابن الأعرابي: حَكَمَ فلانٌ عن الأمر و الشيء أي رجع، و أَحْكَمْتُهُ أنا أي رَجَعْتُهُ، و أَحْكَمه وه عنه رَجَعَهُ؛ قال جرير:أَبَنِي حنيفةَ، أَحْكِموا سُفَهاءَكم، إني أَخافُ عليكمُ أَن أَعْضَبا أي رُدُّوهم و كُفُّوهُمْ و امنعوهم من التعرّض لي.[1]**

«حَكَمَ فلانٌ عن الأمر و الشيء أي رجع، و أَحْكَمْتُهُ أنا أي رَجَعْتُهُ»؛ سؤال او را گیر انداخت و برگشت. من که معنا کردم به اینکه او گفت حضرت را گیر انداختیم، یعنی حضرت را مجبور کردیم از حرف قبلی خود دست بردارند. «احکمتَه ای احکمناه»؛ یعنی ارجعناه. کاری کردیم که حضرت از حرفشان برگردند. حضرت فرمودند اینطور نگو این مسأله تو یک جواب نداشت که بگویی من برگشتم. من که برنگشتم. معنای لغوی در اینجا بسیار مهم است. اینکه اشان فرمودند لغت مساعدت نمی‌کند، درست نیست. «احکمناه» به‌معنای «اتقناه» هست، ولی این هم معنای لغوی است. «و أَحْكَمَه وه عنه رَجَعَهُ»؛ از آن چیزی که داشت او را برگرداند.

در المحیط هم دارد:

> * و حَكَمَ عن الأمر، رجَعَ و أحكَمه وه عنه، رجَعَه، قال «جرير»: أبَنى حَنيفةَ أحْكموا سُفهاءَكم إنى أخافُ عليكُمُ أن أغْضَبا أى رُدُّوهم و كُفُّوهم و امْنَعوهُمْ من التَّعَرُّض لى. و حكَمَ الرَّجُلُ و حَكَّمَهُ و أحْكَمَه مَنَعَه مما يريد.
>
> [2]

«و حَكَمَ عن الأمر، رجَعَ و أحكَمه وه عنه، رجَعَه»؛ شعر هم می‌آورند: **«أبَنى حَنيفةَ أحْكموا سُفهاءَكم»؛** یعنی آن‌ها را برگردانید. نگذارید هر کاری می‌خواهند بکنند. «احکموا» یعنی جلوی آن‌ها را بگیرید.

شاگرد: یک «عن» هم می‌خواهد؟

استاد: به‌معنای منع هم گرفته‌اند. حال من بخشی از لغت ها را آورده‌ام.

شاگرد: یک «عن» حرف جر هم می‌خواهد؟

استاد: نه، «رجعه» در این‌جا متعدی به کار رفته است. «رجعته» یعنی برگرداندمش.

شاگرد: «احکم» با «عن» می‌آید؟

استاد: نه، یکی از آن‌ها با «عن» بود. «و حَكَمَ عن الأمر، رجَعَ و أحكَمه وه عنه، رجَعَه»، در شعری که شاعر می‌آورد «عن» نیست. «أبَنى حَنيفةَ أحْكموا سُفهاءَكم إنى أخافُ عليكُمُ أن أغْضَبا». در لسان العرب ببینید، ابن الاعرابی می‌گوید: «حَكَمَ فلانٌ عن الأمر و الشيء أَيَ رجع»، بعد تصریح می‌کند: «و أَحْكَمْتُهُ أَنَا أَيَ رَجَعْتُهُ». ببینید نیازی به «عن» نیست. بعد می‌گوید: «و أَحْكَمه وه عنه رَجَعَهُ».

شاگرد۲: با این استظهار باقی را اختلاف نسخه می‌گیرید؟ چون یک احتمال این است که آن‌ها اختلاف نسخه باشد، یک احتمال این است که اصلاً نقل به معنا باشد.

استاد: بله، اینطور به ذهنم می‌آید. چرا این را عرض می‌کنم؟ تشقیق امام علیه‌السلام را در اینکه سراغ اشیاء ضیقه رفتن خیلی مهم می‌دانم. یعنی یک حکیم سخنگو بحث را از جای دیگر شروع نمی‌کند. او دارد می‌گوید به به! چقدر محکم کردیم، حضرت می‌گویند کجا محکم کردی؟! هنوز خیلی مانده. نمی‌گویند «من الاشیاء ام وه ضیقة». یعنی توضیحی بود که برای مقصود او است. او گفت «احکمناه» یعنی حضرت از حرفشان برگشتند، حضرت هم فرمودند اینطور نگو.

---

[1] لسان العرب ؛ ج۱۲ ؛ ص۱۴۴

[2] المحكم و المحيط الأعظم ؛ ج۳ ؛ ص۵۱

بازبینی #1
ایجاد شده 19 آوریل 2026 11:45:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 آوریل 2026 11:47:22 توسط ... .